

میدون و سوفیا

ونزوئلایم **باش**



✚ **پوریا عالمی**

● سوفیا من به‌عنوان مدادونوکی در جیب ظرفی بودم و باهاش رفتم آمریکا که خبر خاصی نبود! بعدش رفتمم مهد آزادی و اقتصاد.من حالا چیزهایی رو که دیدم برات می‌نویسم تا تو هم بغض کنی.

...

محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، با نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، در ونزوئلا، دیدار و گفت‌وگو کرد.

ظریف به مادورو گفت: خسته نباشید.

ظریف افزود: می‌دونی شباهت ما و شما چیه؟! ما می‌ترسیدیم شبیه شما بشیم! اما الان حتما شما خوشحالید که شبیه ما شدید.

مادورو بغض کرد.

ظریف یادآور شد: اول اینترنت را فیلتر کنید، بعد فیلترشکن را بفروشید، سپس خودت بیا توی توئیتر تا همه بریزند به‌هم.

مادورو گفت: ولی اوستا! ما اصلا اینترنت نداریم.

ظریف گفت: پس هیچی! ماهواره رو پارازیت بندازید.

مادورو گفت: ولی مردم تلویزیون ندارند.

ظریف گفت: پس هیچی! جلوی چاپ کتاب رو بگیرید.

مادورو گفت: ولی مردم سواد ندارند.

ظریف گفت: احساس می‌کنم دوست دارم.

پرنده آبی

تلویزیون

خاری در چشم عدالت اجتماعی

● **بهروز مرادی در سایت علامه طباطبائی مطلبی درباره تفاوت تبلیغاتی که در صداوسیما نشان داده می‌شود با آنچه مردم زندگی می‌کنند، نوشته است که بخش‌هایی از آن را می‌خوانید.**

یکی از انتقاداتی که روشنفکران عدالت‌خواه پیش از انقلاب به سازمان تلویزیون وارد می‌آوردند این بود که علیرغم حاشیه‌نشینی بخش قابل‌توجهی از مردم و فقر و محرومیت‌های متنوع روستاییان و نداری طبقات فرودست جامعه، آگهی‌های بازرگانی به تبلیغ کالا‌های لوکس نظام سرمایه‌داری می‌پردازند و این امر به ایجاد احساس محرومیت هرچه بیشتر و فریه‌سازی حس نداری در مردم محروم و تقویت عقده‌های حقارت در اقصار مستضعف و تعمیق فاصله طبقاتی در جامعه منجر می‌شود.

در مقام مقایسه، هم‌اینک در شبکه‌های مختلف تلویزیونی، فضایی که آگهی بازرگانی در آن تهیه و ساخته می‌شود، عبارت است از: خانه‌ای چندصد مترمربعی، با باغی پر از درختان سرسبز و زیبا، با اتاق پذیرایی بسیار بزرگ، با آشپزخانه‌ای به قیمت چندصد میلیون تومان، با مبلمان‌ی فوق‌شیک و پرده‌های اشرافی و کابینت‌های لوکس و فرش و وسایل فوق‌مدرن که اعضای ۹ دهک از جامعه چنین اثاثیه‌ای را در خواب هم نمی‌توانند ببینند، سپس مرد و زن و یک دختر و یک پسر با لباس‌های شیک و تمیز و گران‌قیمت و رنگ پوست سفید و موهای بور با چشم‌های رنگی و شاد و خندان که معلوم نیست در کدام سیاره زندگی می‌کنند و در کدامین بهشت این کلیپ تبلیغاتی را پر کرده‌اند، سرمست و شادان به ناگهان دوجی یا چیپسی یا رب‌کوجه‌ای یا دستگاه آب‌آلبالوگیری یا مایع ظرف‌شویی یا بیسکوییتی یا ظرف نگهدارنده رب و کالاهایی از این دست را تبلیغ می‌کنند و گاهی شعری و ترانه‌ای و تصنیفی این بزم رؤیایی چنین خانواده مریخی‌ای را تکمیل می‌کند. این تبلیغات

هر روز و هفت روز هفته و همه روزهای ماه و سال تکرار می‌شوند و تائیه‌ای ده‌ها میلیون و ماهانه میلیارد‌ها تومان به سازمان سیما پرداخت می‌کنند. غافل از اینکه این آگهی‌ها داغی بر جگر خسته اقصار پرچم محروم جامعه می‌نهند؛ همان‌ها که برای واریز ۴۵ هزار تومان بارانه‌شان روزشماری می‌کنند و سهمشان از این جهان لوکسی که در تلویزیون می‌بینند، تنها افزایش حس محرومیت در آنهاست.

تلویزیون هم‌اینک به ابزاری برای تأکید بر حس سیادت و تفاخر طبقه مرفه مبدل شده و در خدمت نیازهای اعضای همان یک دهک بالای جامعه درآمده است. آگهی‌های بازرگانی به قول مارشال مک‌لوهان، جامعه‌شناس معاصر کانادایی، «روش زندگی می‌فروشند». بر سخن مک‌لوهان شایسته است بیفزاییم: آگهی بازرگانی به ابزاری برای ساماندنِ نیازهای مصرف‌گرایانه اشراقی یک دهک مرفه در جامعه مبدل شده و با تکرار برنامه‌هایش، احساس محرومیت را در اقصار فرودست جامعه به عقده‌ای ویران‌کننده و شکاف طبقاتی فراینده و پرناسدنی تبدیل می‌کند. چنین استفاده دلالانه‌ای از تلویزیون در راستای پاسخ به نیازهای طبقه مرفه جامعه، به راستی این رسانه را خاری می‌کند در چشم عدالت اجتماعی.

شترخوار روزنامه

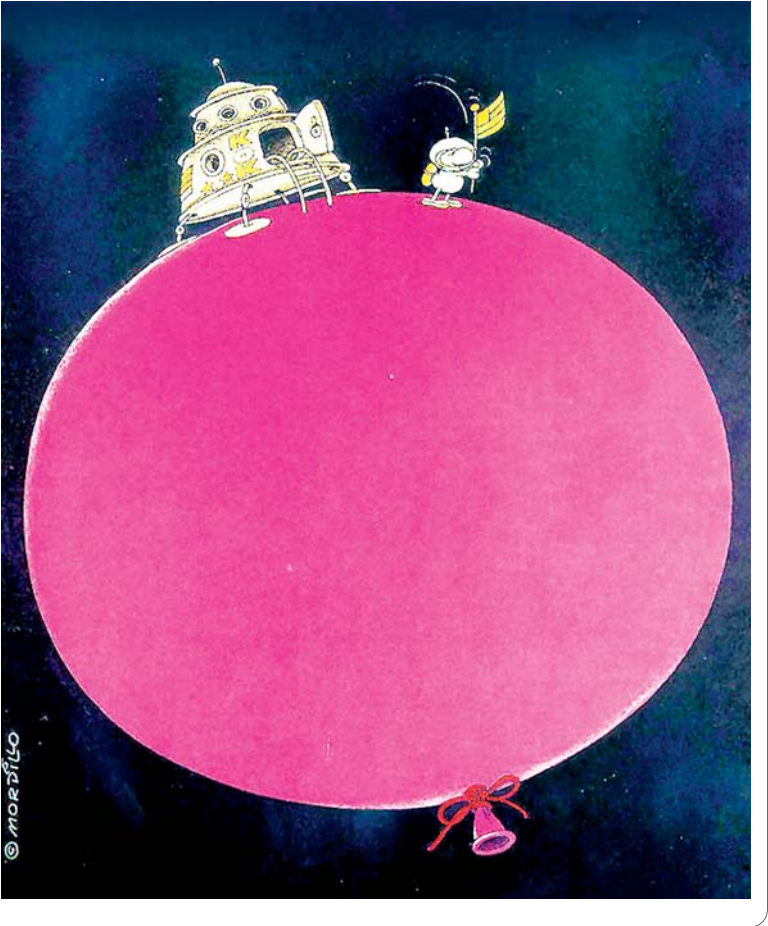
www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۳۱ تیر ۱۳۹۸ / ۱۹ ذی‌القعدة ۱۴۴۰ / ۲۲ جولای ۲۰۱۹
سال شانزدهم * شماره ۳۴۸۱ * ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ / اذان مغرب ۲۰:۳۷ / اذان صبح فردا ۴:۲۵ / طلوع آفتاب ۶:۰۵

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

✚ **گیلر مو مور دیلو**



زیر آسمان جهان

پناهندگان با استقبال روبه‌رو نمی‌شوند

پناهنده فلسطینی هستند که تحت مراقبت سازمان ملل متحد قرار دارند.

گروه دوم پناه‌جویان سیاسی هستند؛ افرادی که به خارج از کشورشان مهاجرت می‌کنند و تحت حفاظت بین‌المللی هستند و منتظر تاجز پناهندگی خود هستند. در پایان سال ۲۰۱۸ حدود ۳۰۵ میلیون پناه‌جوی سیاسی در سراسر جهان وجود داشت.

سومین و بزرگ‌ترین گروه در بین پناه‌جویان، ۴۱۰۳ میلیون نفر افراد آواره‌شده‌ای هستند که به دلایل مختلف ناگزیر شده‌اند از خانه و زندگی خود جابه‌جا شوند. افزایش آوارگی همچنان بیشتر از میزانی است که بتوان برای آن راه‌حلی پیدا کرد. یکی از بهترین راه‌حل‌ها بازگشت محترمانه در امنیت و کرامت برای این افراد است تا آنان به صورت داوطلبانه بازگردند.
باین‌حال، تنها ۹۲ هزار و ۴۰۰ پناهنده در سال ۲۰۱۸ امکان سکونت پیدا کرده‌اند و کمتر از هفت درصد در انتظار امکان سکونت مجدد هستند. از حدود ۵۹۳ هزار و ۸۰۰ پناهنده که قادر به بازگشت به خانه بودند فقط ۶۲ هزار نفر توانستند بازگردند.

آنها دانست:

- کودکان:** در ۲۰۱۸، هزانهی یک کودک آواره به جهان اضافه شد. ۱۱۱هزار کودک تنها یا بدون خانواده آواره شده‌اند.
- نوزادان:** تنها در اوگاندا، گزارش شده است که بیش از دوهزار و ۸۰۰ کودک زیر پنج سال از خانواده‌شان جدا شده‌اند.
- یتیم:** بیشتر این افراد دوست دارند در شهر زندگی کنند، اما ۶۱ درصد در مناطق محافظت‌شده یا کمپ‌ها زندگی می‌کنند.
- فقیر یا ثروتمند:** کشورهای توسعه‌یافته تنها میزبان ۲۰۷ نفر در بین هزار نفر هستند. کشورهای درحال‌توسعه یافته میزبان ۵۰۸ نفر هستند و در کشورهای جهان‌سوم از بین هر سه نفر یک پناهنده وجود دارد.
- همسایگی:** حدود ۸۰ درصد پناهندگان در کشورهای همسایه زندگی می‌کنند.
- زمان:** از بین هر پنج پناهنده، چهار نفر آنها حداقل پنج سال بی‌جاومگان هستند. برای برخی از پناهندگان این روند تا ۲۰ سال طول می‌کشد.
- پناهندگان سیاسی:** ۳۴۱ هزار نفر از پناهندگان سیاسی در سال ۲۰۱۸ متعلق به ونزوئلا هستند.
- پراکندگی:** درحال‌حاضر از بین هر ۱۰۸ نفر یک پناهنده یا آواره وجود دارد، درحالی‌که ۱۰ سال این نسبت یک نفر از بین ۱۶۰ نفر بود.

آکادمی

آنگلا مرکل و تبارشناسی لرزش



✚ **بابک زمانی**

رئیس انجمن سکنه مغزی

هفته گذشته همه دنیا شاهد این بودند که آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، درحالی‌که ایستاده بود تمام‌قد می‌لرزید. در ملاقات بعد دیگر نمی‌لرزد، به استقبال آمده بود و هیچ لرزشی نداشت. همه ایستاده بودند و او به‌آرامی روی یک صندلی نشسته بود. وقتی هم که راه افتاد هیچ لرزشی نداشت. صداسویمای ما تصاویر این لرزش را با بیانی تحقیرآمیز و تعابیری بدتر نشان داد! نام این پدیده، «لرزش ایستادنی» یا tremor orthostatic است. در این بیماری نسبتا نادر هیچ اختلال دیگری به‌جز همین لرزش وجود ندارد. بیمار نه در نشستن و خوابیدن و راه‌رفتن بلکه فقط در ایستادن لرزش دارد. این یک لرزش «اولیه» است. یعنی بیمار مبتلا به این لرزش نه هیچ مشکل دیگری دارد و نه ضرورتا قرار است مشکل دیگری پیدا کند.

به جرئت می‌توان گفت هیچ علامت نورولوژیک دیگری به اندازه لرزش در طول تاریخ مورد تعابیر و تفاسیر شاعرانه و اساطیری قرار نگرفته است. هیچ علامت دیگری هم تا این حد به‌روشنی و به‌طور عینی، فارغ از چنین تعابیری نبوده است. احساسات بشر، فی‌المثل «درد» هیچ تبارز عینی ندارند و در پیچ‌پیچ لایبرنت روح بشر پنهان شده‌اند. تاریخ ادبیات آکنده است از لرزه‌هایی که به جان معشوق، محکوم یا مغفول می‌افتند، به‌دلیل عشق یا تقصیر یا غفلتی که او مرتکب شده است. این فقط وجه قابل‌رویت از هیجانات زیستن و «هستن» آن هم تنها در کسانی است که نوعی استعداد ارثی دارند. هیجانات علت لرزش نیستند، فقط لرزش را تشدید می‌کنند. هیجانات سوزش آتش را هم تشدید می‌کنند، اما هیچ‌کس هیجان را به جای شعله آتش نمی‌شاند. آتش عاملی آشکار است اما عامل اصلی لرزش مبهم و ناشناخته است. پس هیجان و استرس در اذهان بدوی‌تر (که با هر ناشناخته‌ای مشکل دارند و به‌قدر فهم خود آن را ساده می‌کنند) می‌شود عامل لرزش! عاملی که از وجود روحی خبیث و برباددهنده و تحقیرآمیز حکایت می‌کند. هم از این‌رو است که بیمار می‌کوشد دست مرتعش را جایی دور از نگاه‌های فضول و مداخله‌گر پنهان کند. راستی آن نگاه و آن بیش، بیمارتر است یا آن دست یا پای مرتعش؟

واقعیت آن است که آنگلا مرکل و میلیون‌ها نفر مبتلا به انواع مختلف لرزش‌ها و دیستونی‌های* اولیه هیچ پاتولوژی روانی‌ای ندارند. او تنها می‌لرزد، آن هم فقط زمانی که ایستاده باشد. هیچ درمانی هم لازم ندارد چون

سفرها و رؤسا را می‌توان با لرزش هم پذیرفت! اما اگر رسانه‌ها این قدرت را دارند که توجه عموم را از مسائل مهم به سمت جزئیات ببرند، راه‌حل بسیار ساده است، یک صندلی! حتی اگر مطابق پروتکل‌های دیپلماتیک نشستن روا نبود هم چه باک، چه زمانی قرار است این پروتکل‌ها تغییر کنند؟ اصلا چگونه به وجود آمده‌اند؟

یک نکته دیگر آنکه خود ملت آلمان هم هیچ تعبیر دیگری از این لرزش تاکنون بروز نداده است. لرزش مرکل در چشم ایشان نشانه‌ای از پاتولوژی مغزی یا روانی صدراعظم نیست، مثلا تفسیری حماسی از «لرزش گام‌های او در برابر حقایق» به عمل نیامد (تعبیری که دشمنان بی‌شمار سیاسی‌اش می‌توانستند از آن بهره بسیار ببرند) حتی نشانه‌ای از ترس هم نبود؛ فقط یک لرزش بود، همان‌طور که واقعا هست و تنها همین است. رودرویی با واقعیات محض بدون هیچ تعبیر و تفسیر متافیزیکی، آن هم در جامعه آلمانی نوید خوش‌آهنگی از تفوق عقلانیت در تاریخ است. تمدنی که مهد نوعی رمانتیسیسم باشکوه بود و در قرن‌های بعد اسیر آن رمانتیسیسم در تخمک تمام تحولات بزرگ تاریخ حلول کرد. در زادگاهش از زبان فیلسوفان هیتلر به انحطاط گرایید و کار به تحقیر و حتی انهدام ناتوانان کشید. آنجا حالا تنها به واقعیات محض اکتفا می‌کند و فقط به همین واقعیات می‌پردازند و راه‌حل را به‌سادگی فقط در یک صندلی جست‌وجو می‌کنند و نه بیش! راهی که به صندلی مرکل در کنار تمام ایستادگان منتهی شد، راهی دراز است که از پیچ و خمی طولانی گذشت. اسناد انستیتوی هسته‌ای آلمان شرقی در جامعه‌ای استبدادزده باید، اما این جامعه با تمام کوتاه‌عقلی‌درک‌ناشده و تقدیس‌شده‌اش فقط‌و‌فقط ادعای عقل داشت و نه بیشتر! در آن جامعه درصدی از مردم جاسوس سازمان امنیت بودند. یک کشف با سگک نقره یا یک شلوار جین آرزویی دور و دراز بود، اما مسئولان حساب بانکی نداشتند و فساد مالی و اعتیاد هم وجود نداشت. به‌علاوه ولو برای تبلیغات، فقط منفعت جمع در ذهن مردم تبلیغ شده بود و وقتی هم که عقل بدون هیچ تردیدی و با بی‌رحمی تمام فقط انتهای راه را نشان داد، آن را سرانجام پذیرفت و نتیجه‌اش فروریختن مسالمت‌آمیز دیواری بود که قرار بود جامعه‌ای منزّه را منتزع کند؛ دیواری به بلندی تمام رؤیاهای دور از واقعیت. حالا استاد هسته‌ای سابق ما تنها به ملتی واقعی و مادی در کشوری امروزی به نام آلمان می‌اندیشد، نه به «دولت عالی وایمار» (به بیان فیلسوفان ایدئالیست آلمانی) و نه به «گونه برتر» فیلسوفان عقل‌گرای نازیست! شاید عبور از آن خم شرقی هم در چنین رویکرد مدرنی بی‌تأثیر نبوده است.

پی‌نوشت:

* نوعی انقباض غیرارادی که باعث انحراف سر یا بدن می‌شود.

استانبول ۲-

کنسولگری ایران

استانبول می‌گویند: «خلیفه عثمانی - شاید سلطان عبدالحمید عثمانی- اجازه خرید زمین و خانه و تأسیس سفارتخانه و کنسولگری به مشیرالدوله، سفیر ایران را نمی‌داد و ساختمان محمدشاهی هم جای مناسبی نبود. مشیرالدوله که بعدها لقب سپهسالار گرفت و مسجد و مدرسه وقفی‌اش در میدان بهارستان تهران هنوز برپاست، که شب یکی از شاهزاده‌های عثمانی را که در قمار بدهی زیادی بار آورده بود، میهمان می‌کند و در حالت بی‌خودی زمینی را که امروز باغ و بنای کنسولگری ایران در استانبول در آن واقع شده است از او می‌خرد و وقتی سلطان عثمانی باخیر می‌شود، دیگر کار از کار گذشته بوده و سند به نام سفیر ایران زده شده بوده است. ساختمانی که امروز کنسولگری ایران در استانبول نامیده می‌شود، کار دست یکی از معماران نامدار ایتالیایی و از آثار فاخر استانبول است. هرچند به رسم ایرانی این ساختمان هم مثل بسیاری چیزهای دیگر دولتی در انحصار مقامات است و پرده‌نشین و به چشم ایرانیان نمی‌آید.

کنسولگری تنها نشانه سابقه حضور ایرانیان در استانبول نیست. میرزا حسین نامی که در سال ۱۲۶۴ خورشیدی به استانبول آمده بود، در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «ایرانیان استانبول ۱۶ هزار نفر هستند که از این تعداد هزار نفر تاجرند و هکمی در والده‌خان جمع شده‌اند و در آن جا جز ایرانی کس دیگری نیست و در همان‌جا مسجدی هم ساخته و روضه‌خوانی می‌کنند». در این نوشته میرزا حسین‌خان یک اشتباه وجود دارد و آن این است که مسجد والده‌خان در قرن ۱۷ میلادی یا پول «والده مامپیکر ملقب به شکرپاراه خاتون یا بانوشکر (مادر سلطان ابراهیم و سلطانمراد چهارم) ۱۶۳۲-۱۶۴۰ میلادی ساخته شده است و کاروانسرائی که مسجد در وسط آن قرار گرفته یکی از بزرگ‌ترین کاروانسراهای استانبول و تا قرن بیستم محل فرودآمدن کاروان‌های ایرانیان بوده است.

روایت

بار دیگر شهری که دوست داشتم

حسن آباد، بخشی از هویت تهران

یانوستالژی این روزها



✚ **منصور خلیج**

نویسنده و پژوهشگر

میدان حسن‌آباد مکانی دارای هویت در تهران است. در این روزگار که بیشتر بافت‌های قدیمی تهران از بین رفته و تقریبا همه خیابان‌ها و گذرها یک‌شکل شده‌اند و همین باعث می‌شود برای من و بسیاری که از تهران خاطره دارند، این منطقه و میدان «حسن‌آباد» حس نوستالژیکی داشته باشد. درباره میدان حسن‌آباد باید بگویم که یکی از میدان‌های شاخص، قدیمی و در حقیقت صاحب تاریخ در مملکت ماست، چه به‌لحاظ معماری و چه به‌لحاظ خاطره قومی که به‌ویژه هم‌نسلان ما در آن حول حوش دارند. برای نسل ما مکان‌هایی مانند حسن‌آباد مصادف است با هم‌جواری با اولین پارکی که در تهران شناخته‌ایم؛ «پارک شهر»ی که در آن زمان بی‌نظیر بود و البته هنوز هم جالب است و فضای مناسبی دارد. دوم اینکه حسن‌آباد قطب اقتصادی تهران محسوب می‌شود و هم‌جواری‌اش با میدان توپخانه و امام خمینی امروز و موزه ایران باستان و حتی تالار موزه که روزگاری در دهه ۴۰ تالاری برای اجرای تئاتر بود و من در آنجا آثاری از جمله یک نمایش از اسماعیل شنگله را دیدم، بیان‌کننده ارزش بی‌نظیر بود و البته هنوز هم جالب است و فضای و اعتبار این مکان است. همچنین نزدیکی‌اش با موزه ایران باستان و کمی پایین‌تر تالار سنگلج که تالاری قدیمی و با شخصیت تئاتری است؛ قاعدا به‌لحاظ سوق الجیشی موقعیت مشخص و ممتازی در جغرافیای تهران ما دارد. معماری حسن‌آباد یک معماری آلمانی معروف و مربوط به زمان رضاخان پهلوی است و در این دوره اصطلاحا آلمان‌گرایی در بافت شهری تهران باب می‌شود. در این زمان تهران شروع می‌کند به توسعه‌یافتن و به کلان‌شهری تبدیل می‌شود که به آن موجی از مردم‌شهرها و روستاهای سراسر کشور مهاجرت می‌کنند؛ به‌همین‌دلیل نقاطی مثل حسن‌آباد قطب اقتصادی تهران می‌شود. شنیدم آتش‌سوزی‌ای در حسن‌آباد راه افتاده که به‌دلیل برخی بی‌دقتی‌ها بوده است و جای تأسف دارد که مکانی مهمی مثل حسن‌آباد به‌دور از تدبیرهای لازم با چنین آسیب‌هایی مواجه شود. حسن‌آباد نزدیک به سردر باغ ملی و ساختمان وزارت خارجه و موزه ایران باستان است و حیف است که هریک از این مکان‌ها بی‌دلیل دچار آسیب شوند و اینها در واقع بافت قدیمی هستند که باید در نگهداری‌اش برنامه‌ریزی و تدبیرهایی در نظر گرفته شود. زمانی که نوجوان بوم برای رفتن به پارک شهر یا تالار سنگلج و نظیر اینها همواره از حسن‌آباد می‌گذشتم؛ بنابراین الان هم وقتی گذرم به میدان حسن‌آباد می‌افند و به نورپردازی‌ها و سنگفرش‌ها و کنبدها و در و دیوارش نگاه می‌کنم، حس خوبی در من ایجاد می‌شود و دوست ندارم به آنجا خسارتی وارد شود و امیدوارم که الان هم خسارت‌های وارده‌ده هرچه‌زودتر ترمیم و تعمیر شود. آن معماری و رنگ‌هایش در ذهنم هنوز هم باقی است و نمی‌توانم به‌راحتی بپذیرم که بخشی از آنجا در آتش‌سوزی از بین رفته باشد. به امید آنکه بیشتر از اینها مراقب ارزش‌های فرهنگی و اعتبار شهرهایمان باشیم.

نکته

آتشی که تاریخ را سوزاند

● آتشی که در میدان تاریخی حسن‌آباد افتاده است، هنوز بین کاربران شبکه‌های اجتماعی خاموش نشده است. آن‌طور که کارشناسان معتقدند، آتشی که شامگاه ۲۶ تیر ۱۳۹۸ شمسی به جان بخش شمال غربی میدان حسن‌آباد افتاد، بدترین اتفاق این میدان از دهه ۵۰ به بعد بود. در دهه ۵۰ بانک ملی یکی از ساختمان‌های چهارگانه اطراف میدان را تخریب کرد تا یکی از شیعه‌های خورا بازسازد. بعدها در دهه ۸۰ شهرداری تهران هم‌زمان با ساماندن‌هی میدان حسن‌آباد این بخش را بازسازی کرد تا منظر تاریخی شکل بگیرد، اما چند سؤال و نکته هنوز باقی مانده است. برخی از خبرنگاران در حال پیکری این نکته هستند که چرا آتش‌نشانان حسن‌آباد در محل حادثه حضور نداشتند. به گفته یکی از خبرنگاران، آن شب هیچ کدام از آتش‌نشان‌های ایستگاه «حسن‌آباد» در محل حاضر نبودند. «جلال ملکی»، سخنگوی آتش‌نشانی، این خبر را در پاسخ به چرایی دیررسدن آتش‌نشان‌ها به میدان حسن‌آباد می‌گوید. به گفته وی، آتش‌نشان‌ها برای اطفای حریق دو حادثه دیگر در پایتخت اعزام شده بودند. سؤال‌هایی درباره عدم‌ی بودن این آتش‌سوزی مطرح است. اما از سوی دیگر، همان نکته قدیمی کمبود تجهیزات نیز مطرح است؛ از جمله آب‌ریختن روی سازه به‌ویژه بعد از ماجرای پلاسکو برای همه رعب‌آور است. عده‌ای فروریختن دو گنبد این میدان را چند روز بعد از خاموش‌شدن آتش به این دلیل می‌دانند. عجیب‌تر اینکه با وجود آگاهی از وضعیت مناطق تاریخی شهر تهران، به نظر می‌رسد هنوز آتش‌نشانی نیازمند تجهیزات ساده انفرادی است و همه نیروها، لباس و ماسک شخصی ندارند. اگر این موضوع واقعیت داشته باشد، باید پرسید چرا این وسایل تهیه و تأمین نمی‌شود؟